

## چرا نیروهای ملی - مذهبی سرکوب می‌شوند؟

نیروهای موسوم به ملی - مذهبی که در ماه‌های اخیر ۲ شاخه مهم آن یعنی نهضت آزادی ایران و گردانندگان نشریه «ایران فردا» مورد تهاجم باند مافیایی امنیتی - قضایی جناح ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، از مدت‌ها پیش آماج آوازه‌گری‌ها، توطئه‌ها و نقشه‌های سرکوبگرانه این جناح قرار داشتند. پس از دوم خرداد ۷۶ این نیروها با استفاده از فضای بوجود آمده، از مشارکت مردم در این انتخابات به دامنه فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی خود افزودند. نشریه «ایران فردا» با مسئولیت مهندس سبحانی نقش مهمی در این گستره ایفاء کرد. هم پیشینه تاریخی این نیروها و پیروی آنان از دکتر محمد مصدق رهبر جنبش ملی شدن نفت، و هم تضاد دیرینه گروه مؤتلفه، فداییان اسلام و ملایان قشری شیعه با آنها سبب شد که بر اعتبار این جریان سیاسی در ایران افزوده شود.

در انتخابات ششم مجلس شورای اسلامی بعضی از کاندیداهای جریان ملی - مذهبی در تهران، زنجان و اراک که از زیر تیغ تصفیه شورای نگهبان جان بدر برده بودند، توانستند آرای بسیاری را بخود اختصاص دهند، تا جایی که در تهران کاندید ملی - مذهبی از اولین کاندیدای اختصاصی جناح راست حدود ۲۰۰ هزار رأی بیشتر بدست آورد. شورای نگهبان که در واقع نگهبان منافع جناح باند مافیایی قدرت و ثروت است با تمهیدهای بسیار و با تقلب‌های آشکار مانع از آن شد که کاندیدای ملی - مذهبی که در فهرست ۳۰ نفره اول تهران قرار داشت به مجلس راه یابد. اما آرای مردم تهران نشان داد که این جریان سیاسی توانسته است گوی سبقت را از رقیب دیرینه در میان افکار عمومی بریابد و این چیزی نبود که جناح طالبانی جمهوری اسلامی بتواند آن را تحمل کند. از همین رو با پرونده‌سازی‌های نیروهای امنیتی وفادار به این جناح و دستگاه صدا و سیمای لاریجانی و قوه قضاییه (و احتمالاً تایید ضمنی مجمع روحانیون مبارز) با جو سازی علیه کنفرانس برلین، دستگیری و سرکوب آنها آغاز شد. مهندس سبحانی بعنوان شاخص‌ترین چهره این جریان دستگیر و زندانی شد و پس از آن دستگیری دامنگیر دهها تن از مسئولین درجه اول نهضت آزادی و گردانندگان «ایران فردا» شد. روزنامه رسالت در یکی از سرمقاله‌هایش با طرح تئوری «به نقطه صفر برگرداندن نیروهای ملی - مذهبی» آنها را حلقه میانی ارتباط نیروهای دوم خردادی درون حکومت و بخشی از مخالفان خارج از کشور - که در مجموع نمایندگان گرایش سوسیال دموکراسی‌اند - معرفی کرد که بیشترین خطر را برای حکومت دینی در ایران دارند. و ازینرو پیشنهاد سرکوب آنها را ارائه نمود. تبلیغات همزمان رسانه‌های وابسته به جناح طالبانی و پرونده‌سازی‌های دستگاه قضایی به دستگیری‌های گسترده افراد ملی - مذهبی و سپس به دادگاه کشاندن آنها انجامید. امیر محبیان در سرمقاله‌ای در روزنامه رسالت در این رابطه نوشت «با این تعریف مثلاً گروهی مثل نهضت آزادی هر چند که عرفاً در عرصه عمل افراطی و هوادار اقدامات تند شناخته نمی‌شد ولی بدلیل نوع نگاه به ساختار و مبانی نظری نظام در زمره افراطیون دسته بندی شد». (۱)

سرتیپ ذوالقدر جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران نیز اظهار داشت «کسانی که نام ملی - مذهبی بر خود نهاده‌اند، بطور حتم نه ملی هستند و نه مذهبی». وی افزود این افراد چگونه است که حکام و شاهان بی‌لیاقت گذشته را به خاطر از دست دادن بخش‌های وسیعی از سرزمین ایران ملامت نمی‌کنند، اما بدنبال مخدوش کردن و بزیر سؤال بردن دستاوردهای حماسه دفاع مقدس هستند. (۲)

علیزاده رییس دادگستری تهران که از تندروترین افراد جناح طالبانی است با اشاره به پرونده متهمان ملی - مذهبی گفت در دستگیری آنها مدارکی بدست آمد که شامل ۳ محور «سازمان براندازی، حامیان و پشتیبانان خارجی، هماهنگی با سیاست‌های استکبار جهانی علیه نظام، جاسوسی برای بیگانگان، انجام تبلیغات سیاه، اقدام برای تضعیف نظام قانونی کشور، اقدام در جهت شکستن وحدت ملی، مشروع جلوه دادن دشمنان داخلی و خارجی، بی‌اعتبار نمودن وجهه نظام، ایجاد شبهه و نفی باورهای دینی و نفی مذهب تشیع، تبلیغ و تبیین حکومت جایگزین، ایجاد روی گردانی اجتماعی و فراهم سازی شرایط اقدامات مسلحانه علیه نظام» است. وی ادامه داد: حال قوه قضاییه باید تماشا کند یا اینکه باید دید اسلام از ما چه می‌خواهد». (۳)

آقای علیزاده با ردیف کردن سنگین‌ترین اتهام‌های ممکن که هر یک از آنها برای اعدام یک مبارز سیاسی در جمهوری اسلامی کافی است، پرده از تمایلات واقعی جناح خود در سرکوب و نابودی نیروهای مخالف و منتقد برداشت.

او می‌گوید «باید دید اسلام از ما چه می‌خواهد». اینکه اتهام‌های سیاسی ایشان به ملی - مذهبی‌ها چه ربطی به مسایل و مبانی دینی دارد نکته‌ای است که آقای علیزاده پاسخ آن را برای همیشه به ملت ایران بدهکار خواهد بود. شباهت موضع رییس دادگستری تهران با موضع عسگر اولادی دبیر گروه مؤتلفه که در هفته نامه «شما» ارگان این گروه، نهضت آزادی را به «استحاله نظام» و «کپی برداری از پروژه شوروی سابق» متهم کرده بود و با موضع جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف بازار که در یکی از بیانیه‌های شان در مورد محاکمه ملی - مذهبی‌ها نوشته بودند «براندازی و سرنگونی نظام، دیگر لزوماً از طریق توپ و تانک و موشک نخواهد بود ... بنابراین ساده‌لوحانه است که اقداماتی که گروه‌های محارب و معاند نظام در اشکال فرهنگی و سیاسی از طریق خراب کردن مؤمنین و طرفداران نظام پیش می‌برند، از طریق قانونی پیگیری نکنیم» (۴) نشانگر یک ارکستر هماهنگ با رهبری مشخص در زمینه سرکوب ملی - مذهبی‌هاست. جالب اینجاست که حتی «خراب کردن مؤمنین و طرفداران نظام» که قاعدتا عبارت از افشای کارهای این آقایان است، بنظر «بازاریان محترم» محاربه بشمار می‌رود و بنظرشان حتی نیازی به پیگیری قانونی نیست. در نتیجه باید پاسخ نیروهای «محارب و معاند» را همانگونه که سنت دیرینه گروه مؤتلفه است با ترور و گلوله داد.

برای پیشبرد این سیاست ترور دولتی جناح‌های طالبانی حکومت می‌کشند که سایر دسته‌بندی‌های درون رژیم را نیز با خود همراه کنند. روزنامه رسالت در چارچوب همین سیاست به یکی از اعضای جبهه مشارکت که به دادگاه اعضای نهضت آزادی منتقدانه برخورد کرده بود با یاری از گفته‌های آقای خمینی که زمانی گفته بود «نهضت آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است ... اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم و بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند». (۵) شدیداً تاخت و افزون بر محکومیت از پیش ملی - مذهبی‌ها، کوشید تا بخش‌هایی از نیروهای موسوم به «دوم خردادی» را که به دفاع از ملی - مذهبی‌ها پرداخته‌اند، مرعوب و منکوب کند.

بنظر می‌رسد که بخشی از نیروهای «دوم خردادی» و بویژه بخش روحانیت آن با سرکوب نیروهای ملی - مذهبی موافق بوده‌اند. مجمع روحانیون مبارز که سازمان اصلی ملاهای طرفدار «دوم خرداد» است در بیانیه خود به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد انقلاب بهمین می‌نویسد: « ۱- در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی که ملت ایران به اولین هدف خود یعنی

سرنگونی رژیم شاهنشاهی دست یافت مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف بعدی را تعیین نوع حکومت و استقرار آن می‌دید در این میان ۳ جریان فکری ظاهر شد... یک جریان با تأکید بر نقش مردم، جمهوریت نظام را بعنوان پایه و اساس حکومت دانسته و البته برای اسلامیت هم احترام قایل بود، این گروه کمابیش معتقد به جدایی دین از سیاست بوده... پیشنهاد آنان برای نوع حکومت ایران "جمهوری دمکراتیک اسلامی" بود». در ادامه این بیانیه با اشاره به دو جریان دیگر که شعار یکی حکومت اسلامی و دیگری جمهوری اسلامی بود آمده است: «ما معتقدیم جریانی که با تکیه بر اسلام در پی نفی جمهوریت است و جریانی که به بهانه اتکا به رأی مردم و اصل قرار دادن جمهوریت خواستار حذف اسلام است هر دو تیغه یک قیچی برای براندازی (تأکید از ماست) جمهوری اسلامی هستند». (۶)

این بیانیه آشکارا نیروهای ملی-مذهبی را برانداز قلمداد می‌کند و این همان اتهامی است که جناح طالبانی جمهوری اسلامی در دادگاه‌های ملی-مذهبی‌ها آن را مطرح کرده است. دادستان دادگاه ملی-مذهبی‌ها در ادعای نام‌اش به «تلاش گروهک غیرقانونی نهضت آزادی برای القاء ناکارآمدی نظام، ایجاد شکاف بین مردم و حاکمیت و در نهایت تغییر حاکمیت» اشاره می‌کند. (۷) این همان سرنگونی مسالمت آمیز است که بارها در نشریه‌های جناح راست بدان اشاره شده است. اعلام موضع «مجمع روحانیون مبارز» نشان می‌دهد که آنها هم‌زمان با جناح طالبانی، نیروهای ملی-مذهبی را برانداز می‌دانند و همگان می‌دانند که تکلیف متهمان به براندازی در جمهوری اسلامی چیست.

روزنامه رسالت در یکی از سرمقاله‌هایش به نوعی سازش میان دو جناح در این زمینه اشاره کرده است. رسالت می‌نویسد: «البته افراطی‌گری نظری نمی‌تواند و نمی‌بایست محل برخورد قرار گیرد ولی رادیکال‌های دوم خرداد که از لحاظ تئوریک به نهضت آزادی نزدیک شده بودند در یک سؤاستفاده ابزاری سعی کردند با پرچم‌سازی نهضت آزادی اهداف خویش را محقق سازند و همین امر، به علاوه رسوخ بعضی دیدگاه‌های رادیکال پراگماتیک در درون طیف نشریه ایران فردا باعث شد که هزینه سنگینی توسط این گروه پرداخت شود. هزینه‌ای که معمولاً جریاناتی که در شکاف‌های میان دو گروه عمده زیست می‌کنند، به هنگام نزدیکی آن دو گروه به هم می‌پردازند». (۸) (تأکیدها از ماست)

بیانیه مجمع روحانیون مبارز گواهی بر تحلیل رسالت در نزدیکی بخش‌هایی از جبهه دوم خرداد با جناح طالبانی در زمینه سرکوب ملی-مذهبی‌هاست. البته موضع مجمع روحانیون مبارز نظر رسمی همه گروه‌های جبهه دوم خرداد نیست. جبهه مشارکت در موضع‌گیری‌هایش بر خلاف مجمع روحانیون مبارز خواستار علنی بودن دادگاه ملی-مذهبی‌ها و شرکت هیأت منصفه در آن شده است. روزنامه «حیات نو» نیز در یکی از سرمقاله‌هایش نوشت: «وجود گروه‌های منتقد و مخالف برای هر سیستمی مفید و ضروری است. وجود این افراد است که منجر به نمایان شدن ضعف‌های احتمالی می‌شود... محاکمه منتقدان و مخالفان در دادگاه‌های غیر علنی و به دور از چشم ملت نتیجه مطلوبی نخواهد داشت». (۹)

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را هم باید در زمره آن بخش از جبهه دوم خرداد قرار داد که با سرکوب ملی-مذهبی‌ها مخالفند؛ گرچه در مواضع این بخش‌ها هم قاطعیت و جدیت در مخالفت با دستگیری و محاکمه افراد ملی-مذهبی کمتر به چشم می‌خورد. ضعیف‌ترین موضع‌گیری در میان «دوم خردادی»ها از سوی آقای خاتمی - که بعنوان رئیس جمهور به کاستی‌های غیرقانونی باید پردازد - بوده است. ایشان مانند اغلب موردها در عقب قافله سیاست ایران گام برمی‌دارد و علاقمند

نیست موقعیت خود را با چالش روبرو سازد.

بدین ترتیب جناح طالبانی حکومت با بهره‌گیری از تایید ضمنی بخشی از نیروهای «جبهه دوم خرداد» و استفاده از تردید، سکوت و ضعف بخش دیگر این جبهه موفق شده است همچون سایر موردها مانند بستن روزنامه‌های مترقی، سرکوب روشنفکران دگراندیش، تحمیل سیاست‌های اقتصادی ضد ملی و ... سکان سیاستگذاری در کشور را در دست خود داشته و به سیاست ترور حکومتی خود ادامه دهد.

بدیهی است که نیروهای طرفدار سرکوب ملی-مذهبی‌ها دارای یک انگیزه واحد نیستند. برخی از این نیروها بدلیل بینش ارتجاعی و سنتی خود نمی‌توانند حتی دگراندیشان را در صفوف خود تحمل کنند تا چه رسد به مخالفان خارج از دایره خویش. برخی دیگر از این نیروها بدلیل سیاست‌های ضدملی در ساخت و پاخت با قدرتهای بزرگ خارجی نیروهای ملی-مذهبی را سد راه خود می‌بینند و در نتیجه حذف فیزیکی آنان را یگانه راه پیشبرد منویات خویش می‌دانند. نمونه‌هایی نظیر مخالفت ملی-مذهبیون با قراردادهای مخفی نفتی رژیم طی ۲۰ و اندی سال گذشته با شرکتهای نفتخوار، مقاومت علیه لغو تعطیلی روز ملی شدن صنعت نفت، مخالفت با سیاستهای خارجی تشنج‌آفرین و ضدملی رژیم، مخالفت با سیاست دریافت وام‌های خارجی توسط حکومت و تکیه نیروهای ملی-مذهبی بر سمبلی چون دکتر مصدق که هنوز هم نام و یادش برانگیزنده احساسات ملی در کشور است، همچون خاری در چشم چنین گروه‌های ضدملی است. برخی دیگر از نیروهای حکومتی از آبرو طرفدار سرکوب ملی-مذهبیون اند که قدرت خود را در خطر می‌بینند.

گذشته از این تفاوت انگیزه‌ها، شاید بتوان گفت که علت اصلی سرکوب ملی-مذهبیون در این مقطع بن بست رژیم در کلیت خود است. طرفداران حکومت دینی که در هیچ عرصه‌ای سیاست‌های شان از جذابیت برای مردم برخوردار نیست و قایق نجات «مردم‌سالاری دینی» شان نیز در حال غرق شدن است، می‌کوشند از طریق حذف مخالفان و رقیبان نظام خود را حفظ کنند. غافل از آنکه از این طریق پا در همان بیراهه‌ای می‌گذارند که رژیم پهلوی گذاشته بود. حذف فیزیکی رقیبان مانع تعویض حکومت نخواهد شد، بلکه شکل این جابجایی را تغییر خواهد داد. وقتی جامعه‌ای همه درهای تحول مسالمت‌آمیز را بروی خود بسته ببیند، به راه‌حل‌های قهرآمیز روی خواهد آورد که معمولاً منجر به بروی کار آمدن بدترین نیروی جایگزین خواهد شد. وظیفه یک حکومت با تدبیر هدایت بحرانها و ایجاد مجراهایی برای جلوگیری از انفجارهای اجتماعی است.

البته چنین بصیرتی از جناح‌های طالبانی انتظار نمی‌رود. جای تأسف اینجاست که جناح‌های «اصلاح طلب» رژیم نیز فاقد توان و اراده لازم در مدیریت بحران‌اند. تجربه نشان داده است که هر گاه نیروهای «دوم خرداد» بطور یکپارچه از خود قاطعیت نشان داده‌اند، جناح‌های طالبانی حکومت ناچار به عقب‌نشینی شده‌اند. تازه‌ترین نمونه در این رابطه پیاخیزی مجلس برای آزادی نماینده همدان بود که بسرعت بشمر رسید.

در اینجا انتقادی نیز به بخشی از نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور وارد است که با پر بها دادن به توان و نیت برخی از جناح‌های رژیم در دالان صندتوی کشمکش‌های درون حکومتی سردرگم شده، از وظیفه اصلی خود یعنی نقد قدرت سیاسی بازمانده‌اند و در بهترین حالت به دنباله روی سیاست این یا آن گروه درون حکومت بدل شده‌اند. یک نمونه بارز در این رابطه انتخابات اخیر ریاست جمهوری و سرمایه‌گذاری سنگین برخی از نیروهای اپوزیسیون بر روی جناح‌هایی از درون حکومت است،

که واقعیت سیاسی بسرعت پرده‌های ابهام بافته شده توسط آنان را درید. نمونه دیگر برخورد جمعی از نیروهای اپوزیسیون با جنبش دانشجویی در کشور بود که در همصدایی با گروهی از حکومتیان، دانشجویان را بعلت «زیاده‌خواهی» و «تندروی» به باد انتقاد گرفتند. و بدتر از آن برخورد برخی از این نیروها با شوهای تلویزیونی با شرکت روزنامه‌نگاران مترقی بود، که بجای اعتراض به این شوها و محتوی آنها، حرفهایی را که بزور شکنجه و تهدید در تعریف از شکنجه‌گران بر زبان عده‌ای از این روشنفکران جاری شده بود، به حساب درایت و شهامت سیاسی این اسیران در مواجهه با مخالفان خود گذاشتند.

متأسفانه تا کنون یک حرکت پدافند از سوی نیروهای اپوزیسیون در برخورد با سرکوب نیروهای ملی-مذهبی صورت نگرفته است. فلسفه وجودی این نیروها در آنست که بی‌وقفه موج ایجاد کنند و رژیم را در تنگنای تدافعی قرار دهند. مهم‌ترین اقدام در حال حاضر در راستای اهداف عامی که همه گروههای اپوزیسیون مدعی آنند، براه انداختن کارزارهای گسترده اعتراضی در دفاع از خواستههای زندانیان ملی-مذهبی است.

عده‌ای از متهمان در نامه‌های جداگانه از سران سه قوه از جمله خواستار شدند «با توجه به نص صریح قانون اساسی و مفاد آیین دادرسی کیفری و همچنین نظر به اتهامات مشترک متهمان افزون بر برگزاری علنی جلسات محاکمه نیروهای ملی-مذهبی در دادگاهی با حضور هیأت منصفه امکان حضور همه متهمان و وکلای آنان در کلیه جلسات دادرسی فراهم آید. بی‌شک چنانچه اقدامات لازم جهت انجام محاکماتی عادلانه و دادرسی منصفانه فراهم نشود منافع و مصالح ملی آسیب دیده و شرایط دفاع برای ما و دوستان مان مشکل خواهد شد».

خواستههای کاملاً قانونی و متعارف نویسندگان این نامه‌ها بدون شک مورد تأیید همه نیروهای دمکرات، لاییک و چپ ایرانی است. دفاع از ملی-مذهبیون تحت پیگرد بویژه آقایان سبحانی و پیمان مهم‌ترین و عملی‌ترین اقدام در دفاع از دمکراسی و حقوق بشر در کشور ماست. با سازمان دادن کارزارهای اعتراضی در خارج از کشور علیه اقدام‌های دستگاه دادگستری و امنیتی جمهوری اسلامی و افشای اقدامات سرکوبگرانه طالبان ایرانی از یکسو می‌توان به نیروهای ملی-مذهبی یاری رساند، و از سوی دیگر به تضعیف هر چه بیشتر جناح سرکوبگر و نقاب برداشتن از چهره نیروهای ناپیگیر «دوم خردادی» پرداخت.

آزادی زندانیان ملی-مذهبی و همه زندانیان سیاسی در ایران خواست فوری همه آزادیخواهان ایرانی است.

هیأت نگارندگان نگرش

نهم اسفند ۱۳۸۰

منبع‌ها

- ۱- روزنامه رسالت، ۱۲ آذر ۱۳۸۰
- ۲- روزنامه حیات نو، ۱۴ مهر ۱۳۸۰
- ۳- روزنامه نوروز، ۱۸ بهمن ۱۳۸۰
- ۴- روزنامه نوروز، ۱ آذر ۱۳۸۰
- ۵- روزنامه رسالت، ۲۸ آبان ۱۳۸۰، به نقل از مجموعه سخنان آیت‌الله خمینی، صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۴۸۴
- ۶- روزنامه آفتاب یزد، ۱۸ بهمن ۱۳۸۰
- ۷- روزنامه نوروز، ۲۳ آبان ۱۳۸۰
- ۸- روزنامه رسالت، ۱۲ آذر ۱۳۸۰
- ۹- روزنامه حیات نو، ۲۳ آبان ۱۳۸۰